

در مراسم سوگواری فاطمیه در بیت رهبری

پناهیان: اختلاف بین واقع‌بینی و آرمان‌گرایی یک اختلاف جدی نیست/ نگاه آرمانی ما تماماً واقع‌بینی است/قاعده‌ای که امام(ره) طی ۳ سال، ۲۶ مرتبه تکرار کرد/ جوانان سوره محمد(ص) را به صورت دو واحد درسی مطالعه کنند/

مشروح سخنان حجت الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان در محضر رهبر انقلاب که در سومین شب مراسم عزاداری حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا(س) ایراد شده است، را در ادامه می‌خوانید:

الف-مقدمه) آیا مجبوریم همیشه از ادبیات قدیمی درباره واقع‌بینی و آرمان‌گرایی استفاده کنیم؟

دیرزمانی است که بین دو نگاه، اختلاف‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد؛ یا واقعاً وجود دارد یا سعی می‌کنند این اختلاف‌ها را مطرح کنند. و آن اختلاف بین دو نوع نگاه به روند حیات است؛ دو نوع نگاه کردن به اداره جامعه و حتی اداره زندگی فردی. و این دو نگاه یکی مشهور به نگاه واقع‌بینانه است و دیگری نگاه آرمان‌گرایانه. البته ما تفاوتی بین این دو نگاه نمی‌بینیم بلکه این دو را حتماً با هم قابل جمع می‌دانیم. ولی در زمان ما اتفاقاتی افتاده یا وضعیتی در محیط ما پدید آمده است که باید در این باره یک مقدار به بازنگری پرداخت. آیا ما مجبور هستیم همیشه از ادبیات قدیمی درباره واقع‌بینی و آرمان‌گرایی استفاده کنیم؟

بهترین راه برای آرمان‌گریزی، تمسک به واقع‌بینی است

یک گروهی خودشان را واقع‌گرا و واقع‌بین تلقی می‌کنند، با محاسباتی از ابزار و امکانات دشمن، با محاسباتی در زمینه امکانات خودی به طراحی معادله‌هایی می‌پردازند و نتیجه‌گیری می‌کنند.

واقع‌بین‌ها در طول تاریخ، یا لاقلاً در طول تاریخ معاصر، برای خودشان قیافه خاصی می‌گرفتند، بعضاً قیافه دلسوزانه و بعضاً قیافه روشنفکرانه و حتی بعضاً قیافه متدینانه-یعنی- با استفاده از احکام دینی و معارف اسلامی. بالاخره کفه واقع‌بینان هم معلوم است که به کدام سمت بیشتر می‌چربد و آن «فاصله گرفتن از آرمان‌خواهی و آرمان‌گرایی» است.

واقع‌مطلب این است که بهترین راه برای آرمان‌گریزی، تمسک به واقع‌بینی است؛ مگر خوبی در آن هست. از آن طرف آرمان‌گرایی هم گاهی از اوقات تنها می‌ماند و وقتی آرمان‌گرایان شعارها یا اهداف آرمانی خودشان را مطرح می‌کنند ممکن است نتوانند خوب تبیین کنند که مراحل رسیدن به این آرمان‌ها و تحقق این آرمان‌ها یک سلسله واقعیت‌هایی هستند که پیش روی ما هستند. ولی به هر حال ممکن است بعضاً آرمان‌گرایی بدون واقع‌بینی هم در بیان بعضی‌ها و در بنیان‌های نظری بعضی‌ها، رخ دهد.

اختلاف بین واقع‌بینی و آرمان‌گرایی یک اختلاف جدی نیست/ آرمان‌گرایی جدای از واقع‌بینی وجود ندارد

خُب راه حل درست در داوری بین واقع‌بینی و آرمان‌گرایی این است که انسان بین آن دو جمع کند؛ یعنی هم واقعیت‌ها را باید ملاحظه کند، و هم اینکه آرمان‌ها را در نظر بگیرد. اما آیا واقعاً این اختلاف یک اختلاف جدی است؟ یا مثل بسیاری از ادبیاتی که تولید کرده‌اند و با آن ادبیات ما را سر کار گذاشته‌اند و درگیر اصطلاحات و لفاظی‌ها کرده‌اند واقعاً «واقعیت» و «آرمان» از هم قابل تفکیک نیستند؟ چه کسی تصور می‌کند آرمان‌های ما چیزی جدای از چشم‌اندازی است که واقع‌بینانه طراحی شده است؟ چه کسی تصور می‌کند ما ارزش‌ها و اصولی داریم که این ارزش‌ها و اصول فراتر از واقعیت‌ها به ما حکم می‌کنند؟ کدام واقعیت؟

واقع مسئله این است که اصلاً آرمان‌گرایی جدای از واقع‌بینی وجود ندارد؛ منتها در آرمان‌گرایی تمام واقعیت‌ها دیده می‌شود. در آرمان‌گرایی صحیح واقعیت‌ها از ابتدا تا انتها، تمام مراحل دومی‌نویی که تا رسیدن به آن آرمان‌ها درست می‌کنند دیده می‌شوند. لذا با این تعبیر، کجا می‌شود گفت که «حضرت امام واقع‌بین نبودند و آرمان‌گرا بودند»؟

شاید امروز لازم باشد در ادبیات انقلابی خودمان تغییراتی ایجاد کنیم

شاید امروز لازم باشد ما در ادبیات انقلابی خودمان حتی تغییراتی ایجاد کنیم و این تغییرات، چه بسا زمینه هم‌زبانی و هم‌دلی بیشتر هم ایجاد کند. اگر کسی گفت روشنفکران، واقع‌بین هستند، می‌گوییم خب دقیقاً چیزی که ما از متدینان آرمان‌گرا هم انتظار داریم همین واقع‌بین بودن روشنفکرانه است. می‌دانید در جنگ نرم، ادبیات حکم اسلحه را دارد. بهترین راه برای پایان یافتن جنگ‌های بی‌فایده، جنگ‌های مضر و نبردهای پوچ و بیهوده این است که انسان اسلحه‌ها را از دست خصم بگیرد.

در اوایل انقلاب مجبور بودیم از آرمان‌ها صحبت کنیم چون توضیح برخی واقعیت‌ها دشوار بود

اگر بخواهم این مقدمه را کمی روشن‌تر جمع کنم باید بگویم: - یک زمانی؛ در اوایل انقلاب ما بیشتر مجبور بودیم از آرمان‌ها صحبت کنیم چون توضیح دادن برخی از واقعیت‌ها، برای ذهن‌های بسیط و نگاه‌های سطحی و آدم‌های ساده کار دشواری بود. ولی الآن دیگر آن‌طور نیست.

یک زمانی یک عده‌ای برای لیبرال دموکراسی می‌مردند و فکر می‌کردند تحفه نطنزی است که عقل بشر آن را تولید کرده است! لذا ما برای اینکه مقابل برخی از ضررها و غلط‌های لیبرال دموکراسی بایستیم، شاید مجبور بودیم یک کمی از آرمان‌ها و ایمان‌مان خرج کنیم و از مفاهیم دینی استفاده کنیم و بگوییم «دین را حذف نکنید؛ دین هم برای خودش یک جایگاهی دارد.» ولی الآن، در جهان معاصر ما کدام انسان عاقلی هست که هنوز هم به لیبرال دموکراسی دل بسته باشد؟ کدام انسان عاقلی هست که برای دین، قدرت و ارزش و عقلانیت قائل نباشد؟! حتی اگر خودش هم دین نداشته باشد.

یک زمانی صحبت از قدس بوی آرمان‌گرایی می‌داد، اما امروز به منافع ملی تبدیل شده

جهان ما جهان متفاوتی شده است. یک زمانی اگر از قدس صحبت می‌کردیم بوی آرمان‌گرایی می‌داد اما الآن این‌طور نیست. الآن کاملاً به اقتضای واقع‌بینی و براساس منافع ملی، می‌توانیم از قدس شریف سخن بگوییم؛ اوضاع منطقه دارد نشان می‌دهد. هیچ ضدانقلاب نادانی حاضر نیست تحلیلی ارایه دهد و واقع‌بینانه بگوید که «شما به موضوع قدس کاری نداشته باشید!» اگر انسان بخواهد واقع‌بینانه نگاه کند، می‌بیند که موضوعی مثل قدس، دیگر از شعارهای آرمانی در آمده است و به منافع ملی ما تبدیل شده است! ملت‌های منطقه همه درگیر هستند و منافع ما از منافع ملت‌های منطقه جدا نیست. یعنی الآن اوضاع طوری به نفع آرمان‌گرایی و به نفع آرمان‌های انقلاب، عوض شده است که نشان می‌دهد آرمان‌های ما چقدر واقع‌بینانه بوده‌اند.

یک زمانی نمی‌توانستیم واقعیت ارزش‌ها را به خوبی تبیین کنیم؛ اما الان می‌توانیم

ما الآن می‌توانیم در ادبیات‌مان یک تغییراتی را ایجاد کنیم. یک زمانی خیلی لازم بود از ارزش‌ها حرف بزنیم شاید به این دلیل که نمی‌توانستیم واقعیت ارزش‌ها را خوب تبیین کنیم، منتها الآن می‌توانیم. حتی اگر بخواهیم از ارزش‌ها حرف بزنیم، می‌توانیم واقع‌بینانه در این باره صحبت کنیم، کما اینکه قرآن کریم هم همین کار را می‌کند.

گاهی از اوقات احساس می‌شود ما وقتی آرمان‌گرایانه از ارزش‌ها حرف می‌زنیم، درد ناشی از این است که درک صحیحی از ارزش‌هایمان نداریم. در قرآن کریم مثلاً در موضوعی مانند حجاب، به خانم‌ها توصیه می‌شود حجاب را در برخی از شئون رعایت نکنند تا خودشان ضرر نکنند و صدمه نبینند. (يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَيبِهِنَّ ذَلِكَ اَدْنَىٰ اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ؛ احزاب/۵۹) این یک نگاه واقع‌بینانه است.

ما باید ادارهٔ محیط ادیبانی که در جامعهٔ ما هست را به دست بگیریم، نگذاریم هر اسمی روی ما بگذارند و ما هر اسمی را که رویمان گذاشتند قبول کنیم و یا دیگران هر اسمی روی خودشان بگذارند. بهترین راه این است که اسلحه‌ای که دستش است از او بگیریم و علیه‌اش استفاده کنیم.

دوباره تکرار می‌کنم؛ شرایط امروز خیلی اقتضا می‌کند ما به سمت این‌گونه شفافیت‌ها پیش برویم و هیچ اسلحه‌ای در ذیل منظومهٔ واقع‌بینی دست کسی باقی نگذاریم که بخواهد علیه آرمان‌ها حرفی بزند.

واقع‌بینی امام (ره) در سال ۵۹: امروز منافع همهٔ کشورهای اسلامی به هم پیوند خورده است! / امروز هر مسئله‌ای در یک گوشه دنیا واقع بشود، مسئله دنیاست، نه مسئله همانجا!

اجازه بدهید یکی دو کلمه از کلمات حضرت امام را برای شما بخوانم تا ببینید امام از روز اول انقلاب آرمان‌های انقلاب را - که واقعاً هم توضیح واقع‌بینانهٔ آرمان‌های انقلاب کار دشواری بود - چگونه واقع‌بینانه توضیح می‌دادند. ببینید **حضرت امام (ره) سال ۱۳۵۹ می‌فرماید: «مسلمین باید بیدار باشند. مسلمین باید هوشیار باشند که امروز مثل دیروز نیست. این عصر ما مثل عصرهای سابق نیست که هر طایفه‌ای در محل خودشان منافع خودشان را به دست بیاورند» (صحیفهٔ امام/۱۳/۱۳۳)** یعنی مسلمین کاری به دیگران نداشته باشند و هر طایفه‌ای بروند در یک گوشه‌ای و فقط منافع خودشان را حفظ کنند. **«امروز هر مسئله‌ای در یک گوشه دنیا واقع بشود، مسئله دنیاست، نه مسئله همانجا. امروز منافع همه کشورهای اسلامی به هم پیوند خورده است. منافع کشور اسلامی ایران با منافع کشورهای اسلامی سایر کشورها، اینها با هم پیوند دارند.» (صحیفهٔ امام/۱۳/۱۳۴)** ما آن موقع حرف شما - حضرت امام (ره) - را نمی‌فهمیدیم که می‌فرمودید «منافع همهٔ کشورهای اسلامی به هم گره خورده است»، اما الآن می‌فهمیم.

این تروریست‌هایی که دارند ملت‌های مظلوم منطقه را نابود می‌کنند اینها ما را هم می‌خواهند نابود کنند، فرقی نمی‌کند، ما همه‌مان باید برویم دفاع کنیم، این ارتش مشترک اسلامی مقابل تروریست‌ها پدید آمده است. این واقع‌بینی امام است. این امام آرمان‌خواه ما است! این گسترهٔ واقع‌بینی اوست که او را آرمان‌خواه می‌کند. امام (ره) می‌فرماید: «امروز مثل سابق نیست. امروز هر مسئله‌ای در یک گوشه دنیا واقع بشود، مسئله دنیاست، نه مسئله همان جا.»

واقع‌بینی امام در ۳۵ سال پیش: سیاه‌های امریکایی کتک این بیداری را می‌خورند!

باز یک جملهٔ دیگر از حضرت امام در سال ۱۳۵۹ را بخوانم. **«مسأله این طور شده است که دیگر مستضعفین در مقابل مستکبرین قیام کرده‌اند، بیدار شده‌اند. بیداری اول قدم است» (صحیفهٔ امام/۱۲/۳۸۲)**. ببینید امام (ره) در چه زمانی این را می‌فرماید! یعنی بذر بیداری که در دل خاک دارد جوانه می‌زند و بیرون می‌آید را امام می‌بیند و با قدرت و اطمینان و روشن‌بینی و روشنگری دربارهٔ آن صحبت می‌کند و می‌فرماید: **«بیداری اول قدم است، اول قدم یقظه است. در سیر عرفانی هم یقظه اول قدم است. در این سیر، این هم سیر الهی و عرفانی است، بیداری اول قدم است و کشورهای اسلامی، ملت‌های مسلم،**

ملتهای مستضعف در سرتاسر جهان، اینها بیدار شده‌اند، و سیاه‌های امریکایی کتک این بیداری را می‌خورند.» (همان)

ببینید نگاه امام(ره) به کتک خوردن سیاه‌های آمریکا رفته بود و -امروز- بعد از ۳۵ سال به خودشان آمدند. اینها واقع‌بینی است. جهان را از شر ستم نجات دادند، چرا اسمش را «آرمان» می‌گذارید تا واقع‌بین‌ها در این میان یک ژستی بگیرند و بخواهند غیرواقع‌بینانه حساب منافع ما را از منافع اهل عالم جدا کنند؟

دشمنان ما این طوری نگاه نمی‌کنند، دشمنان ما می‌دانند نفس وجود انقلاب اسلامی منافع آنها را نابود خواهد کرد و هیمنه استکبار را خرد خواهد کرد و ملت‌ها را نجات خواهد داد. ما چرا این طوری نگاه نکنیم؟ دشمنان ما درست می‌گویند که نفس وجود ما استکبار را نابود می‌کند. ما هم تا استکبار را نابود نکنیم نمی‌توانیم آرام بگیریم، نمی‌توانیم به حداقل از منافع خودمان هم برسیم؛ اینها عین واقع‌بینی است.

حکم سلمان رشدی هم عین واقع‌بینی بود

حضرت امام(ره) وقتی که حکم سلمان رشدی را دادند آرمان‌گرایی کردند یا واقع‌بینی کردند؟ براساس دقیق‌ترین محاسبات سیاسی -اگر دین هم نباشد- این عین واقع‌بینی است! وقتی هویت اسلامی می‌تواند عزتی برای ما ایجاد کند، وقتی عزت اسلامی می‌تواند منافع ما را تأمین کند -با محاسبات ساده سیاسی بر اساس علم تجربی علوم سیاسی، می‌توانیم با دو دوتا چهارتا پای تخته بنویسیم- باید از حیثیت پیغمبرمان به عنوان برجسته‌ترین عنصر هویت‌بخش به امت اسلامی برای اقتدار بخشیدن به این امت مقابل دشمنانش، دفاع کنیم؛ حتی اگر دین هم نداشته باشیم. این عین واقع‌بینی است. چرا اسمش را آرمان‌گرایی می‌گذاریم؟! عیبی ندارد بگوییم «آرمان» منتها اسلحه را هم از دست خصم بگیریم.

در آیات قرآن برای فلسفه احکام اسلامی نمونه‌های بسیار فراوانی هست. «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء/۷) شما اگر کار خوبی انجام دهید به نفع خودتان است، اگر هم کار بدی انجام بدهید به ضرر خودتان است.

دین ما عین واقع‌بینی است / تحقیر بی‌دین‌ها در قرآن به دلیل بی‌عقلی و واقع‌بین نبودنشان است

اصلاً ما دین ما عین واقع‌بینی است. ما اگر با این ادبیات با مردم جهان صحبت کنیم آن ادبیات تکفیری‌ای که سراغ دین و برخی از نمادهای دینی می‌رود اما می‌خواهد غیرعقلانه و متحجرانه و به صورت‌های انحرافی از نمادهای دینی استفاده کند، تنها خواهد ماند. چون مردم می‌گویند «این دین عقلانی‌ای است» دین ما، ما را به عقل راهنمایی می‌کند. در قرآن کریم ما ۴۹ مرتبه به عقل سفارش شدیم؛ به انحاء مختلف. و اگر بی‌دین‌ها [در قرآن] تحقیری شده‌اند، به این دلیل بوده که عقل نداشتند.

این مقدمه سخن. البته سخن در این زمینه بسیار است و ما اگر بتوانیم با این ادبیات با مردم جهان صحبت کنیم البته پیروز این صحنه نبرد جنگ نرم خواهیم بود؛ نبردی که مستکبرین علیه تمام ابناء بشر راه انداخته‌اند نه فقط علیه ما، آنها علیه جوانان خودشان بیشتر جنگ نرم دارند.

بنده شاید حدود ۱۵ سال پیش بود که به یکی از کشورهای آن لنگه دنیا رفته بودم. یکی از اساتید دانشگاه که به خاطر کثرت دانشجویان -نماینده آموزش عالی ما در آنجا بود و سال‌ها هم ریاست یکی از دانشگاه‌های تهران را به عهده داشتند، در آنجا بنده مهمان‌شان شده بودم. ایشان می‌گفت: «من اول فکر می‌کردم در غرب جوان‌ها دوست دارند هرزگی کنند، لذا اینها هم جلویشان را باز گذاشته‌اند. ولی الان طی این چند سالی که اینجا هستم و تلویزیون‌هایشان را می‌بینم، متوجه شده‌ام که نه اصلاً ماجرا این طوری نیست! اینها هزینه می‌کنند که به جوان غربی تلقین کنند و آنها را به فساد وادار کنند!»

نامه رهبر انقلاب به جوان‌های مغرب‌زمین، دعوت به عقلانیت بود و نه حتی دعوت به دین و ایمان

این جنگ نرم را فقط علیه ما راه نینداخته‌اند و ما باید آنها (جوانان غربی) را بیدار کنیم. بنده تصور می‌کنم نامه عزیز دلمان به جوان‌های مغرب‌زمین - هوشمندانه - دعوت به عقلانیت بود و نه حتی دعوت به دین و ایمان. عقلانیتی که اقتضا می‌کند وقتی شما می‌خواهید اطلاعی از یک دین پیدا کنید به منبع اصلی آن دین مراجعه کنید، این یک توصیه به رفتار عقلانی است. یعنی آن برداشتی که از می‌خواهید از این دین پیدا کنید، بروید خودتان مستقیم از قرآن پیدا کنید. این یک سخن عقلانی است، یک دعوت عقلانی است.

ما اگر با این ادبیات در جامعه خودمان صحبت کنیم - به خدا قسم - اختلاف‌ها صفر می‌شود. چه کسانی در قدیم از دموکراسی دفاع می‌کردند که امروز رویشان هم نمی‌شود از دموکراسی دفاع کنند؟! به خاطر چه فوایدی؟ خُب این فواید که همه‌اش در یک جامعه ولایی هست. آنجایی که تازه درست می‌گویند. و چه کسانی نسبت به حاکمیت دین نگرانی دارند؟ چه نگرانی‌هایی دارند؟ آن نگرانی‌ها را بیاییم واقع‌بینانه برطرف کنیم، بعد از این همه تجربه تاریخی‌ای که بدست آورده‌ایم. این تجربه تاریخی خیلی کمک می‌کند. قرآن کریم مکرر ما را به تجربه و به نگاه کردن به تجربه تاریخی دعوت کرده است.

نگاه انقلابی و آرمانی ما تماماً واقع‌بینی است

در این مقدمه - که طولانی شد - می‌خواستم عرض کنم که **دین ما دعوت به واقع‌بینی می‌کند و امروزه دیگر نباید کسی با واقع‌بینی شقاقی در افکار این ملت ایجاد کند و تصور کند که در مقابل نگاه دین‌مدارانه و نگاه دینی یک تحفه‌ای گیر آورده است! چون نگاه دین‌مدارانه و نگاه انقلابی و نگاه آرمانی ما تماماً واقع‌بینی است، از واقع‌بینی مشحون است؛ منتها باید این واقعیت‌ها کامل و تمام دیده و درک شوند.**

ب) جهان را چه کسی و چگونه اداره می‌کند؟

حالا بنده در این مجلس شریف می‌خواهم از یکی از این واقعیت‌ها صحبت کنم. آن واقعیت تحت این پرسش مطرح می‌شود که جهان را چه کسی اداره می‌کند و چگونه اداره می‌شود؟ نمی‌خواهم آرمانی حرف بزنم، نمی‌خواهم ارزش‌مدارانه سخن بگویم، نمی‌خواهم دینی حرف بزنم. حتی نمی‌خواهم انقلابی حرف بزنم. می‌خواهیم از واقعیتش صحبت کنیم. مثلاً شما ببینید نگاه عرفانی امام چقدر واقع‌بینانه است! می‌خواهم یک گزارشی از سخنان حضرت امام (ره) - که برای خودم بسیار عجیب بود - خدمت شما بدهم، بعد شما ببینید که این نگاه عمیق، ژرف، انسانی و در عین حال واقع‌بینانه حضرت امام را چگونه تحلیل می‌کنید؟ من می‌خواهم بگویم این نگاه امام یک نگاه واقع‌بینانه است در عین حالی که عرفانی است. و بعد هر کسی این نگاه امام را نداشته باشد باید گفت او از معلومات و عقلانیت برخوردار نیست؛ حتی از معلومات اجتماعی و سیاسی.

قاعده واقع‌بینانه‌ای که امام (ره) طی سه سال، ۲۶ مرتبه به آن اشاره کردند

دنیا را چه کسی اداره می‌کند؟ بگذارید ابتدا گزارش حضرت امام را برای شما بخوانم. حضرت امام (ره) بعد از اینکه از پاریس برگشتند قصه‌ای را بیان کردند و در طی یک سال ۱۱ مرتبه این قصه را تکرار کردند. (البته در پاریس هم به فرموده خودشان مکرر این داستان را نقل کردند که یکبار آن در صحیفه امام آمده است) در واقع خود قصه‌ای که الآن برایتان می‌گویم را امام تکرار کردند. بعد از آن قاعده‌ای را استنتاج کردند که کاملاً اجتماعی است و بعد ۲۶ مرتبه طی سال‌های اول انقلاب به این قاعده اشاره کردند.

این چه مضمونی است که اولاً سوژه ده-یازده مرتبه تکرار می‌شود؛ آن هم در یک مدت کم؟ گویی حضرت امام در همه سخنرانی‌هایشان اصرار دارند این مطلب را تکرار کنند. ثانیاً آن قاعده کلی که یک قاعده واقع‌بینانه است، چه قاعده‌ای است که در اوایل سال‌های اول پیروزی انقلاب در طی سه سال، ۲۶ مرتبه توسط حضرت امام تأکید و تکرار می‌شود؟

امام(ره) با نگاه به واقعیت جامعه دریافت که خدا می‌خواهد مظلومان پیروز شوند

آن قاعده اشاره به «نصرت الهی» است. آن قاعده، نشان‌دهنده این است که امام واقع‌بینانه به کف جامعه نگاه کردند و از واقعیت جامعه دریافتند که خدا می‌خواهد مظلومان پیروز شوند. نه از غیب کسی به امام خبر داده بود که حالا اگر هم خبر داده بود حضرت امام در این باره سخنی نمی‌فرمایند، آن بحث‌های شخصی خود حضرت امام است که در ادبیات حضرت امام نیامده است. و نه اینکه حضرت امام(ره) از واقعیتی صحبت می‌کردند که کسی از آن واقعیت خبر نداشته، بلکه واقعیت کف خیابان را مطرح می‌کردند.

بگذارید یکی از متن‌های حضرت امام را در این باره برای شما بخوانم. می‌فرماید: «در پاریس شخصی پیش من آمد از دهات اطراف خود که رفته بود تعریف کرد و می‌گفت صبح که می‌شود، آن عالم ده جلو می‌افتد و مردم دنبال او تظاهرات می‌کنند. گفت همه دهات این طور شده است؛ و یکی را اسم برد که من به یکی از دهات آنجا رفتم. یک قلعه‌ای است در بیابان در نزدیک کوه.» (صحیفه امام/۸/۲۲۴) حضرت امام(ره) در سخن دیگری که این قصه را بیان می‌کنند، اسم آن دهات و کوه و روستا را هم بیان می‌فرمایند. حالا در اینجا من فرمایش امام را خلاصه‌تر دارم می‌گویم.

بعد می‌فرماید: «گفت دیدم اینها هم همان معنا را می‌گویند [که در مرکز گفته می‌شود] من در همان جا اعتقاد این شد که یک دست غیبی در کار است. و آلا کارهای بشری یک شعاع خاصی دارد.» (همان)

حضرت امام(ره) در جمله دیگر می‌فرماید: «من این را این طور فهمیدم که یک دست غیبی در کار است. انسان هر چه هم بخواهد مثلاً روشنگری داشته باشد و هر چه هم بخواهد یک همچو امری واقع بشود به این گسترش نمی‌تواند واقع بشود. من این طور فهمیدم که خدای تبارک و تعالی در این مسأله نظر دارد.» (صحیفه امام/۶/۴۹۰)

واقع‌بینی امام را ببینید! من کف خیابان را دیدم بعد محاسبه عقلانی کردم. بشر نمی‌تواند به صورت عادی این هماهنگی را ایجاد کند. بعد می‌فرماید: «و از آنجا اطمینان برآیم پیدا شد که پیروزی هست. البته به این زودی و به این سهلی را نمی‌توانستیم حدس بزنیم.» (همان)

امام(ره): پیروزی انقلاب ما یکی از ادله بزرگ توحید است / نگاه عرفانی امام با واقع‌بینی گره خورده بود

نگاه حضرت امام را ببینید! ایشان در جای دیگری بعد از ذکر همین قصه، می‌فرماید: «پیروزی انقلاب ما یکی از ادله بزرگ توحید است چون همه محاسبات مادی‌گری را باطل کرد و بر همه چیز غلبه کرد.» (صحیفه امام/۷/۳۹۸) ببینید نگاه عرفانی امام با واقع‌بینی چقدر گره خورده است! امام واقعیات را دارد می‌بیند، خواب ندیده که بلند شود بیاید بگوید! البته ممکن است هر مؤمنی خوابی ببیند، رؤیای صادق‌ای ببیند ولی بیان حضرت امام ناظر به این واقعیت‌ها است.

امام(ره) در جای دیگری می‌فرماید: «پیروزی انقلاب ما دلیل بر این است که خدا هست.» (صحیفه امام/۸/۴۲۷) یعنی امام(ره) از این واقعیت، به آنجا می‌رسد. در آن داستان هم، یک کسی به پاریس آمده بود و از فراگیر بودن نهضت، برای امام مطلبی فرموده

بود و خود این داستان ده تا یازده مرتبه در سال اول پیروزی انقلاب از سوی حضرت امام(ره) برای مردم بیان می‌شود-با همان برداشتی که عرض کردیم- و بعد ۲۶ مرتبه هم حضرت امام مدام این قاعده(نصرت الهی و دست غیبی) را بیان می‌کنند.

داستان پیروزی که برای تظاهرکنندگان سگه می‌آورد

حضرت امام(ره) دلایل و مصادیقی برای این قاعده بیان می‌کنند. یکی دیگر از آن موارد، داستان پیروزی است که برای تظاهرکنندگان، سگه دو قرانی می‌آورد که تلفن بزنند. امام می‌فرماید: «یکی از دوستان من گفت، که من در تهران دیدم در این تظاهرات، یک پیروزی یک کاسه‌ای دستش گرفته و توی آن پول است. به ذهنم آمد که این مثلاً فقیری است که پول می‌خواهد؛ وقتی تحقیق کردم، با او صحبت کردم، گفت که امروز روزی است که تعطیل است و نمی‌شود مردمی که از اینجا عبور می‌کنند ممکن است که بخواهند تلفن کنند، پول خرد نداشته باشند؛ من این را نگه داشتم اینجا که کسانی که می‌خواهند تلفن کنند- تلفن هم همان جا بود- از این پول بردارند تلفن کنند. این البته یک چیز کوچکی است؛ اما مطلب خیلی بزرگ است. یک همچو تحول روحی در بین مردم پیدا شد.» (صحیفه امام/۷/۲۶۵)

حضرت امام، چند مرتبه قصه این پیروز را مطرح می‌کنند و می‌فرمایند این چیز ساده‌ای نیست. (این یک کاری است که آدم ابتدایی، خیال می‌کند؛ خوب، یک چند قران باشد؛ اما این خیلی لطافت روح می‌خواهد این یک انقلابی است که خدا کرده است و من روی این انقلابهای روحی و این حس تعاونی که در ملت ما پیدا شده است...؛ صحیفه امام/۹/۴۰۷) و امام چندین بار می‌فرمایند اینکه در تظاهرات مردم آب می‌آورند به هم می‌دهند، ساندویچ می‌آورند به هم می‌دهند، کمک می‌کنند به همدیگر. اینها چیزهای ساده‌ای نیست. امام اینها را که می‌فرمود، نتیجه می‌گرفت که پیروزی مستضعفین قطعی است!

کدام تظاهرات ما در طول انقلاب به اندازه تظاهرات بیست میلیونی اربعین بود؟ آیا اینها واقع بینی نیست؟!

اربعین امسال را دیدید! بیست میلیون نفر از همه ملت‌ها آمده بودن و چه حماسه‌ای خلق کردند؟ کدام تظاهرات ما در طول انقلاب به اندازه این تظاهرات بیست میلیون نفری بود؟ اینها واقع بینی نیست؟ چه کسانی کور هستند این واقعیت‌ها را نمی‌بینند که قدرت اسلام را درک کنند و احساس پیروزی کنند. از مردم یمن بپرسید چه خبر شده؟ چرا شعارهای ما با شما یکی است؟! چرا این شعارها یکی است؟ اینها واقع بینی است عزیز دل من!

امام(ره): این نیست الا اینکه دست غیبی در کار است

آن وقت ببینید حضرت امام چه می‌فرماید؟ یکی دوتا جمله از جملات حضرت امام را که انتخاب کرده‌ام که بخوانم. می‌فرماید: «این نیست الا اینکه دست غیبی در کار است» (صحیفه امام/۷/۵۴) و در جای دیگری می‌فرماید: «ان شاء الله برای شما دیگر شکست نیست. و شما مقابل کفر و زندقه و ستم و چپاولگری ایستادگی کردید و تا اینجا هم پیروز شدید و از این به بعد هم پیروز می‌شوید.» (صحیفه امام/۹/۱۵۲) صریحاً امام این پیروزی‌ها را نوید می‌دهند.

پیشنهاد به جوانان؛ سوره محمد(ص) را به صورت دو واحد درسی مطالعه کنید

ما الان باید در چه حسّ و حالی باشیم؟ خدا شاهد است که الان ما در اوج قدرت هستیم، نه نسبت به سابق، بلکه نسبت به دشمن! این از ابعاد واقع بینانه ماجرا. حالا سراغ قرآن کریم برویم؛ من یک سوره‌ای از سوره‌های قرآن را برای شما هدیه می‌کنم. دوستان و بزرگوارانی که در مجلس هستند، جوانان عزیز، اگر این پیشنهاد حقیر را بپسندند می‌خواهم عرض کنم این سوره را به صورت دو واحد درسی مورد مطالعه،

مداقه و آموزش قرار دهید و این سوره نازنین قرآن را - که شاید از جهتی، برترین نام را در میان سوره‌های قرآن داشته باشد- این سوره را به صورت خاص مطالعه کنید.

این همه سفارش به قرآن هست، تعبیر امیرالمؤمنین علی(ع) به صورت خاص درباره این سوره این است که اگر می‌خواهید فرق ما و دشمنان ما را بشناسید این سوره را بخوانید. (سوره مُحَمَّد آیه فینا، وَ آیه فی بنی اُمیّه؛ شواهدالتنزیل/۲/۲۴۰) تعبیر امام حسن مجتبی(ع) به صورت خاص این است که این سوره را بخوانید برای اینکه فرق بین ما و دشمنان ما را بشناسید و در ابهام فرو نروید (إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْبِرَنَا وَ بَنِي أُمِيَّةٍ فَأَقْرَأْ سُورَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَإِنَّ فِيهَا مِنْهَا آيَةٌ وَ فِيهِمْ آيَةٌ إِلَى آخِرِهَا؛ شرح الاخبار/۲/۴۸۴)

امام صادق(ع) می‌فرماید: هر کس سوره «الَّذِينَ كَفَرُوا» را بخواند، هرگز شک و تردید در دلش راه نمی‌یابد، و هیچ‌گاه به دینش مردد و دو دل نخواهد شد، و خداوند هیچ وقت او را به تنگدستی و ترس از سلطان ستمگر مبتلا نمی‌کند، و تا هنگام مرگ از شک و کفر در امان خواهد ماند (مَنْ قَرَأَ سُورَةَ «الَّذِينَ كَفَرُوا» لَمْ يَرْتَبْ أَبَدًا وَ لَمْ يَدْخُلْهُ شَكٌّ فِي دِينِهِ أَبَدًا وَ لَمْ يَبْلُغْهُ اللَّهُ بِفَقْرٍ أَبَدًا وَ لَا خَوْفٍ مِنْ سُلْطَانٍ أَبَدًا وَ لَمْ يَزَلْ مَحْفُوظًا مِنَ الشَّكِّ وَ الْكُفْرِ؛ ثواب الاعمال شیخ صدوق/۱۱۴)

گزارش واقع‌بینانه خداوند درباره اثر کارهای کفار و مؤمنین

این سوره به نام محمد(ص) مزین است. در این سوره است که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبُتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد/۷) پروردگار عالم واقع‌بینانه برای شما گزارش می‌دهد: کسانی که جلوی حق می‌ایستند خداوند اثر کارهای آنها را از بین می‌برد. «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد/۱) اما کسانی که به پیامبر(ص) ایمان می‌آورند، اگر کار بد و اشتباهی انجام دهند خدا کارشان را درست می‌کند «كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بِأَلْفِهِمْ» (محمد/۲) کار خرابی هم بکنند، خدا درست می‌کند. شهید هم بشوند اثر اعمال شهدا را از بین نمی‌برد «وَ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد/۴)

این سوره را بخوانید؛ سوره فوق‌العاده ممتازی است، مزیت‌هایی دارد. ان‌شاءالله امسال سوره محمد(ص) را به صورت خاص، مطالعه کنید و بعد ان‌شاءالله سال بعد سوره بعد را که سوره فتح است، مورد مطالعه و دقت قرار دهیم. این سوره‌ای که خدمت شما عرض کردم، از ابتدا تا انتها نکات بسیار ویژه و عجیبی دارد! و فقط مخصوص این سوره است، درباره منافقین تعابیری در این سوره دارد که در هیچ کجای قرآن نیست، درباره جهاد و قتال فی سبیل‌الله تعابیر ویژه دارد، همچنین درباره نصرت خدا و درباره تحلیل کردن واقع‌بینانه این مسائل.

در این آیه کریمه می‌فرماید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» (محمد/۱۰) بروید واقعیت را ببینید که من با کافران چه کردم؟ در واقع دارد ما را به واقع‌بینی در دریافت، دعوت می‌کند. «وَ لِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهُمْ» (همان) برای کافرین نیز، همین بلاها را بر سرشان می‌آوریم.

این سوره، سوره ویژه‌ای است. من دیگر در بخش معنوی و دینی‌ای که البته آن هم مشحون از واقع‌بینی است سخنی نگویم در حد همین سوره کافی است.

دنیا را چه کسی اداره می‌کند؟

دوستان من! دنیا را چه کسی اداره می‌کند؟ خدا. حتی جملاتی از حضرت امام هست که بگذارید برای شما عرض کنم. حضرت امام صریحاً به مردم می‌فرمود: ما هیچ نیستیم (ما بندگانی هستیم که هیچ نداریم و هیچ نیستیم و هر چه هست قدرت الهی است؛ صحیفه امام/۱۹۶/۹) حتی به مردم هم می‌فرمود شما هم هیچ نیستید، خدا این کارها را کرده، خدا اراده کرده، ما وظیفه‌مان است در این مسیر قدمی

برداریم، سهمی بگیریم، ما می‌خواهیم خودمان عقب نمانیم. الان دیگر به خدا قسم ما باید مواظب باشیم از این مجروحان یمن که در این انفجارها به شهادت رسیدند عقب نمانیم، از این مدافعان حرم عقب نمانیم، همان‌هایی که از بلاد مختلف بلند شده‌اند.

امروز نصرت خدا یک واقعیت عینی است / این اقتضاء واقع‌بینی و تدبیر ماست که برای خدا حساب باز کنیم

امروز نصرت خدا یک واقعیت عینی است! این اقتضاء واقع‌بینی است! این اقتضاء تدبیر ما است که برای خدا حساب باز کنیم. یک آماری را خدمت شما عرض کنم. در قرآن کریم حدود صد مرتبه خداوند متعال از نصرت و پشتیبانی خودش سخن گفته است. بیش از ۵۰ مرتبه (نزدیک به ۶۰ مرتبه) کافران را و غیرکافران و مؤمنان را تهدید کرده است که اگر خلاف کنید من دیگر شما را یاری نخواهم کرد! و اگر من شما را یاری نکنم، نابود می‌شوید! حدود ۴۷ مرتبه ما را تحریک یا تشویق کرده‌اند به اینکه «بروید از نصرت خدا استفاده کنید.» با عباراتی مانند «نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ» یعنی خداوند متعال برای شما خوب کمکی است. (فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ؛ انفال/ ۴۰) ما اصلاً باید با مفهوم نصرت خدا عشق‌بازی کنیم.

کسی که بخواهد نصرت خدا باور کند اول باید باور کند «کار دست خداست»

ببینید دوستان بگذارید یک مقدمه کوتاه عرض کنم. کسی که بخواهد نصرت خدا باور کند اول باید باور کند که «کار دست خداست» دوستان من زندگی تک تک شما چقدر دست خداست؟ چقدر دست تصادف سپرده شده؟ و چقدر دست شماست؟ ما هر کجا می‌آییم موضوع «لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِیضَ» (کافی/ ۱/ ۱۶۰) را کمی توضیح بدهیم که البته مقوله دشواری است و بعد هم میزان دخالت خدا در زندگی بشر را یک کمی توضیح بدهیم، همه به یک نوعی می‌گویند «آقا جبری مسلک نشد؟» می‌گویم نه چرا جبری مسلک؟ من که نگفتم تو بی‌اختیار هستی! ولی تو بدان هر کاری که انجام می‌دهی خارج از مدیریت کلان پروردگار عالم نیست. ابتدائاً شما باید ببینید کارهای دنیا دست خداست - البته بعضی‌ها این پایه اعتقادی را ندارند - بعد که دانستی کارهای دست خداست باید بگوییم که خدا به نفع کی عمل می‌کند؟ بارها می‌فرماید من به نفع شما عمل می‌کنم!

بعد جالب است که خدا می‌فرماید: جبهه باطل که کسی را ندارند! یک آیه قرآن هست که خداوند متعال در این آیه می‌فرماید وقتی دوستان شیطان بر سر بزنگاه که می‌رسند و به کمک او احتیاج دارند، شیطان انسان را رها می‌کند و کمک نمی‌کند! (وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا؛ فرقان/ ۲۹) یا (فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْيَانَ نَكَصَ عَلَىٰ عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ؛ انفال/ ۴۸) شیطان بدبخت زور ندارد. ولی خداوند می‌فرماید: من زور دارم، من می‌توانم کمک کنم.

یک آیه از آیات آن سوره نازنین (سوره محمد ص)) را برای شما بخوانم، عجب آیه‌ای است این آیه! چقدر رزمندگان ما با این آیه صفا کردند و با خداوند متعال عشق‌بازی کردند. می‌فرماید اینکه می‌بینید من کافران را نابود می‌کنم و شما مؤمنین را عزت و نصرت می‌دهم، دلیلش این است که کافران مولا ندارند و شما مولا دارید (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ؛ محمد/ ۱۱) یعنی شما حامی دارید و آن بدبخت‌ها که حامی ندارند. من اینها را نابود می‌کنم، برای چه؟ برای اینکه کسی نیست از اینها حمایت کنند و شما همه کس پشت سرتان هست. این کلمه «مولى» را در قرآن کریم بروید مطالعه کنید و ببینید چقدر خداوند متعال زیبا از آن یاد می‌کند.

من یک گزارشی از جبهه‌های جنگ بدهم. خیلی وقت‌ها مانده بودم که چرا در جبهه‌ها این نوار مناجات «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَوْلَىٰ وَ أَنَا الْعَبْدُ... مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الْمَالِكُ وَ أَنَا الْمَمْلُوكُ» (مفاتح الجنان، مناجات امیرالمؤمنین در مسجد کوفه) به کام جوان‌های ما مزه می‌کرد؟ چقدر از بچه‌ها با این مناجات صفا کردند و به شهادت رسیدند و خودشان را به مقام شهادت رساندند. خیلی جای تأمل دارد. بچه‌ها در جبهه وقتی در میان ترکش‌ها قرار می‌گرفتند، خودشان را بی‌پناه می‌دیدند و به پناه خدا می‌رفتند. و وقتی در پناه خدا آرام می‌گرفتند مزه مولا داشتن

را حس می کردند. این جهات، جهات معنوی است، این جهات فقط جهات اجتماعی و سیاسی نیست. ما معنویت و سیاست و عرفان و اجتماعیات مان همه اش به همدیگر گره خورده است.

نصرت خدا به کمک فاطمه زهرا(س) به مؤمنین می رسد

خب ایام فاطمیه است، چندتا راز را من با شما در میان بگذارم، شاید یکی دوتا راز را. ما مولا داریم، غیر از خدا دیگر چه کسی پشتیبان ماست؟ فاطمه زهرا(س). روایت صحیح السندی را برای شما بخوانم، در چندین کتاب نقل شده است، شیخ صدوق نیز نقل کرده است. روایت ویژه ای است. من هم با اشاره و بدون شرح از کنارش می گذارم. پیامبر گرامی اسلام می فرماید: از جبرئیل امین پرسیدم چرا نام فاطمه من در آسمان منصوره است؟ در زمین فاطمه نامیده می شود و در آسمان منصوره نامیده می شود؟ فَقُلْتُ يَا جِبْرَائِيلُ و لِمَ سُمِّيَتْ فِي السَّمَاءِ مَنْصُورَةً وَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةً؟ (معانی الاخبار شیخ صدوق/ ۳۹۶ و تفسیر فرات کوفی/ ۳۲۲) جبرئیل امین عرضه داشته باشند: در زمین فاطمه نامیده می شود چون دوستانش را از عذاب جدا می کند و دشمنان را از محبت خود جدا می کند؛ قَالَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةً فِي الْأَرْضِ لِأَنَّهُ فَطَمَتْ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَ فَطِمَتْ أَعْدَاؤَهَا عَنْ حَبِّهَا (همان) این وجه تسمیه حضرت زهرا(س) به فاطمه است.

اما چرا منصوره نامیده می شود؟ «وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ بِنَصْرِ فَاطِمَةَ ع» روز قیامت مؤمنین به نصر خدا خوشحال می شوند. آن وقت نصر خدا از چه طریقی به مؤمنین می رسد؟ «بنصر فاطمه» به کمک فاطمه زهرا(س) این کمک به آنها خواهد رسید.

برخی از مفسرین می فرمایند این آیه «وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ» (روم/ ۴) که در آیه بعدی آن در کلمه اول می فرماید: «بِنَصْرِ اللَّهِ» این آیه مصداقش دنیاست، خدا آن روزی که حق را بر باطل پیروز می کند، مؤمنین خوشحال می شوند و منظور قیامت نیست. اگر این معنایی که مفسرین از این آیه کریمه استفاده کرده اند یعنی آن «نصرت خدا که موجب خوشحالی می شود در این دنیاست» را کنار بگذاریم، این روایت که البته اشاره به آخرت دارد، شاید بتوان از این روایت برداشت که خداوند متعال وقتی می خواهد حق را پیروز کند باز به کمک فاطمه زهرا(س) پیروز خواهد کرد. ما به نصر فاطمه زهرا(س) در دنیا و آخرت مستظهر هستیم. ما از مادرمان فاطمه زهرا(س) کمک می گیریم.

خدا را چه طور می شود کمک کرد؟ با کمک کردن اولیاء خدا

اما مقتلی که می خواهم برایتان بخوانم یک مقتل ویژه و متفاوت است. از نصرت خدا حرف زدیم، خدا را کمک کنیم. خدا را چه طوری می شود کمک کرد؟ با کمک کردن اولیاء خدا، به تعبیر حضرت امام(ره): با کمک کردن مظلومین و مستضعفین.

آی جوان ها! می دانید مادران فاطمه زهرا(س) دست بچه هایش را گرفت و چهل روز در خانه مهاجرین و انصار را زد که بیاید من را کمک کنید؟ (حَمَلَهَا فَاطِمَةُ) عَلِيُّ عَلَى أَتَانٍ عَلَيْهِ كِسَاءٌ لَهُ حَمَلٌ فَدَارَ بِهَا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فِي بَيْوتِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع مَعَهَا وَ هِيَ تَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ أَنْصَرُوا اللَّهَ فَإِنِّي ابْنَةُ نَبِيِّكُمْ وَ قَدْ بَايَعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ص يَوْمَ بَايَعْتُمُوهُ أَنْ تَمْنَعُوهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ مِمَّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ أَنْفُسَكُمْ وَ دَرَارِيَكُمْ فَفُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ص بِيَعْتِكُمْ؛ اختصاص مفید/ ۱۸۴)

آی بچه هایی که بوی مدینه می دهید، بوی فاطمه می دهید، طاقت دارید کلمات فاطمه زهرا(س) را برای شما قرائت کنم که فاطمه زهرا چه می فرمودند؟ و جواب رد می شنیدند و سکوت می شنیدند. (فَمَا أَعَانَهَا أَحَدٌ وَ لَا أَجَابَهَا وَ لَا نَصَرَهَا)

من نمی خواهم برای شما روضه در و دیوار بخوانم، این روضه سنگین تر است، خدا شاهد است. «وَ هِيَ تَقُولُ» فاطمه زهرا(س) می آمد و این گونه می فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ أَنْصَرُوا اللَّهَ» خدا را کمک کنید «فَإِنِّي ابْنَةُ نَبِيِّكُمْ» من دختر پیغمبر شما هستم! «وَ قَدْ بَايَعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ص» شما با پیغمبر خدا بیعت کرده اید! شما قرار گذاشته اید از بچه هایش دفاع کنید!

یک کمی جلوتر نوشته «فَمَا أَعَانَهَا أَحَدٌ وَلَا أَجَابَهَا وَلَا نَصَرَهَا» هیچ کس به فاطمه جواب نداد! هیچ کس به فاطمه کمک نکرد! جانم که برای نصرت دین دارید گریه می کنید. همان فاطمه با بازوی شکسته الآن آمده به کمک قهرمانان دین.

یک نفر به فاطمه (س) جواب داد. او می گوید: برگشتم و پرسیدم یا فاطمه «فَمَعِيَ غَيْرِي؟» آیا با من کسی دیگر هم هست تو را کمک کند؟ فاطمه زهرا (س) فرمود: «لَا مَا أَجَابَنِي أَحَدٌ» هیچ کس تا حالا به من جواب نداده است! این فاطمه ای که برای خدا کمک گرفت، الآن خودش کمک کار شده است. شما فکر کردید آنجایی که فاطمه زهرا (س) نمی گذاشت علی را به مسجد ببرند! تا غلاف قنقذ در میان نیامد فاطمه (س) موفق بود! مگر فاطمه (س) جز در پی نجات امت بود؟!....

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

